

برساخت‌گرایی سیاسی در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران از پسابیداری اسلامی تا پسابرجام

یونس فروزان^۱

عبدالرضا عالیشاهی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال دوازدهم / شماره چهل و سوم - تابستان ۱۳۹۸

چکیده

پس از وقوع جریان‌ات منتهی به بیداری اسلامی در کشورهای غرب آسیا (خاورمیانه) و شمال آفریقا، فصل جدیدی از روابط میان قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی آغاز شد. هرچند روابط دو کشور، پیشتر نیز مبتنی بر نوعی عدم اعتماد و رقابت‌های نزدیک سیاسی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی بوده است، اما مسئله مهم در این میان، تطور بافت قدرت و سیاست در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) به‌ویژه از سال‌های ۲۰۱۲ میلادی به بعد بوده است که به‌نوعی مسائل منطقه‌ای را با چالش‌های عمده امنیتی و سیاسی مواجه نمود و روابط دو کشور را بیش‌ازپیش به سمت‌وسوی تشدید واگرایی‌ها سوق داد. در این مقاله، تلاش نویسندگان، ارائه پاسخی متقن به این سؤال است که مهم‌ترین دلایلی که منتهی به تشدید واپس‌گرایی در روابط خارجی میان ایران و عربستان شد، چیست؟ و در ادامه چه سناریوهای احتمالی را می‌توان برای ادامه روابط دو کشور در نظر گرفت؟ یافته‌های مقاله که با بهره‌گیری از نظریه برساخت‌گرایی سیاسی و استفاده از منابع مکتوب و مجازی و نیز روش‌های تلفیقی جامعه‌شناسی تاریخی و آینده‌پژوهی است، بر این مسئله صحنه می‌گذارد که عمده دلایل واپس‌گرایی در روابط دو کشور را می‌توان ذیل عوامل نرم و سخت قرار داد. عوامل سخت شامل توسعه قراردادهای سنگین نظامی و تسلیحاتی و میلیتاریزه کردن غرب آسیا (خاورمیانه)، تلاش برای گسترش تروریسم در جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نقش‌آفرینی اثرگذار ریاض در بحران سوریه، مواضع عمل‌گرایانه سعودی‌ها در بحران عراق، تجاوز نظامی سعودی‌ها علیه یمن و جنبش انصارالله و مواضع ریاض درقبال مسئله فلسطین و سرکوب شیعیان عربستان است. عوامل نرم نیز شامل بسط روابط امنیتی با رژیم صهیونیستی، مواضع خصمانه سعودی‌ها درقبال مذاکرات هسته‌ای ایران (برجام) و ایجاد شکاف در جبهه مقاومت شیعیان با تمرکز بر عراق است.

واژگان کلیدی

واپس‌گرایی؛ جمهوری اسلامی ایران؛ عربستان سعودی؛ تشیع؛ وهابیت؛ برساخت‌گرایی سیاسی

1. younes.Forouzan@yahoo.com

2. abdolrezaalishahi@atu.ac.ir

۱. دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

تحولات غرب آسیا (خاورمیانه) که از آن به‌عنوان بهار عربی یا بیداری اسلامی نیز نامبرده شده است، به سلسله قیام‌هایی اطلاق می‌شود که در کشورهای عربی رخ داد. این قیام‌ها از سال ۲۰۱۲ آغاز شد که اولین قیام در تونس بود و پس از آن در مصر، لیبی، یمن و بحرین ادامه یافت. این قیام‌ها در تونس، مصر، لیبی و یمن به سرنگونی حکومت منجر شد و در بحرین، نبرد میان مردم و حکومت همچنان ادامه دارد (عالیشاهی، سالاروند و محمودی، ۱۳۹۵: ۱۲). عربستان سعودی با توجه به رسالتی که برای خود به‌عنوان رهبر جهان اسلام تعریف کرده بود و همچنین برای تداوم و گسترش نفوذ خود در منطقه، واکنش‌های جدی از خود در قبال تحولات غرب آسیا (خاورمیانه) بروز داد. این کشور که تا پیش از این به اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه معروف بود، پس از بروز تحولات از بیم اینکه پایه‌های سلطنت سنتی خود را متزلزل دید، سیاست تهاجمی را در دستور کار خود قرار داد. این سیاست در قبال قدرت‌های منطقه‌ای اعم از ایران، قطر، ترکیه و حتی پاکستان و مصر، رویه‌های عمل‌گرایانه متفاوتی را سیر نموده است (جلال‌پور و جعفری، ۱۳۹۷: ۹۹).

در این میان، روابط عربستان سعودی با محوریت اسلام وهایی با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان زمامدار جهان تشیع از اهمیت بالایی برخوردار است. این روابط هرچند روند پرنوسانی را حداقل از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران به همراه داشته است، لکن اصل رقابت‌های ایدئولوژیکی مبتنی بر بی‌اعتمادی دوسویه همواره میان دو کشور برقرار بوده است. نقطه عطف تحول در سیاست خارجی عربستان را می‌توان در بیشینه‌سازی تقابل با ایران در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه و در نظام بین‌الملل مشاهده کرد. در این زمینه، عربستان از قدرت‌یابی ایران پس از ظهور یک دولت شیعی در عراق و تحولات غرب آسیا (خاورمیانه) پس از بیداری اسلامی و توافق هسته‌ای ایران موسوم به برجام، به شدت نگران شده بود، لذا سیاست‌های خود را به سمت وسوی تشدید چالش‌ها و تنش‌ها با جمهوری اسلامی ایران و دیگر شیعیان منطقه سوق داد (عالیشاهی، مسعودنیا و فروزان، ۱۳۹۶).

در این رابطه، سعودی‌ها با احیای روابط با آمریکا در دوره ترامپ، به ایجاد ائتلافی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران به اتهام حمایت از تروریسم در نشست ریاض ۲۰۱۲ پرداختند و در سازمان‌هایی مانند اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان ملل متحد و... اقدامات تبلیغاتی و عملیاتی وسیعی را در مقابله با ایران و محور مقاومت به‌ویژه حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن در دستور کار قرار دادند. از سوی دیگر، با کارشکنی در لغو تحریم‌های اقتصادی جامعه بین‌المللی علیه ایران در دوران



پسابرجام نیز تلاش کرده تا فشارهای اقتصادی علیه ایران را تشدید کنند. عربستان حتی با اعلام صریح بن‌سلمان مبنی بر کشاندن جنگ به درون مرزهای ایران، به تحولات داخلی و ایجاد ناآرامی و اغتشاشات اجتماعی در ایران از طریق جریان‌های سلفی وابسته روی آورد (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۵۶).

علاوه‌براین، با تعیین اولویت تقابل با ایران، با پیدایش منافع مشترک اسرائیل - سعودی، تلاش‌های مشترک هردو برای مهار ایران و تبدیل شدن آن به قدرت منطقه (با توجه به درگیری نظامی در سوریه، عراق و یمن) افزایش یافت. در این زمینه، سران نظامی و امنیتی صهیونیستی و سعودی، با هم دیدارهایی داشتند، به طوری که حتی بنا بر گزارش‌ها، رئیس موساد با رؤسای سرویس اطلاعاتی و امنیت ملی عربستان دیدار داشته است. همچنین، مئیرداگان^۱ رئیس موساد، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ میلادی، مذاکراتی با ریاض برای به کارگیری حریم هوایی سعودی به منظور حمله احتمالی به ایران داشته است (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۲۴). مجموعه این تحولات در سیاست‌های منطقه‌ای عربستان، نشان‌دهنده آغاز دوره جدیدی از رویکردهای این کشور به منظور حفظ منافع داخلی و منطقه‌ای آن با اتخاذ رویکردی تهاجمی با توجه به تحولات غرب آسیا (خاورمیانه) است که نشان‌دهنده ماجراجویی‌های رهبران جدید سعودی است (جاودانی مقدم و حریرفروش، ۱۳۹۷: ۵۳).

به عقیده نویسندگان، اهمیت این مسئله را می‌توان در دو بعد تجزیه و تحلیل کرد؛ از بعد ایجابی می‌توان به این مسئله مهم اشاره نمود که دامنه تنش‌های سیاسی و امنیتی این دو کشور با آغاز بیداری اسلامی و درآمد ظهور داعش و نهایتاً تصدی بن‌سلمان در سمت ولایتعهدی دولت سعودی، به بیشترین میزان خود در خلال چهار دهه اخیر رسیده است. این مسئله هر دو کشور را تا حد زیادی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، و امنیتی مورد تهدید قرار داده است. به‌ویژه سعودی‌ها با چالش در بحران‌های عراق، سوریه، یمن و حتی قطر به بیشترین تنازعات سیاسی خود از زمان تأسیس دولت سعودی رسیده‌اند. از طرفی، جمهوری اسلامی ایران نیز در این مدت بیشترین تنش‌های اقتصادی و تحریم‌های نفتی را متحمل شده است. بنابراین، می‌توان مدعی شد که برساخت‌گرایی سیاسی در روابط دو کشور در وجه ایجابی می‌تواند بسترساز تنش‌زدایی و درآمد برداشتن گام‌های مهمی در این راستا شود. در بعد سلبی، ترویج وهابیت و تقابل با شیعیان منطقه مد نظر است. با دقت در فعالیت‌ها و سیاست‌های عملی سران سعودی به خوبی می‌توان دریافت تمامی اقدامات، در راستای تقابل با جبهه مقاومت و در راستای مقابله با نفوذ شیعیان در منطقه بوده است.

1. Aluf Meir Dagan

از حضور در بحران عراق و سوریه تا جنگ علیه شیعیان زیدی یمن. لذا به عقیده نویسندگان، مهم‌ترین بعد سلبی در تبیین اهمیت مقاله کنونی، وجه تقابل ایدئولوژیکی وهابیت سعودی با شیعیان جبهه مقاومت است.

همچنین درخصوص نوآوری مقاله حاصر نیز باید به چند نکته اشاره کرد:

۱. تبیین مهم‌ترین دلایل واگرایی و تشدید تنش‌های سیاسی در روابط دو کشور به‌ویژه از پسابیداری اسلامی؛

۲. کاربری پارادایم تقابل ایدئولوژیکی دو کشور و بازخورد آن در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی منطقه؛

۳. ترسیم سناریوهای محتمل در آینده روابط سیاسی دو کشور.

صرف‌نظر از اینکه اهداف واقعی منتهی به بیداری اسلامی و سیاست‌های زعمای سعودی در تقابل با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در قبال سوریه، عراق و یمن چه بوده است، باید به تحلیلی خردمندانه و به‌دور از ذهنیت‌های ارزشی در این مورد پرداخته شود که نخست، مهم‌ترین دلایل تشدید واپسگرایی در روابط دو کشور چه بوده است و در ادامه تشدید این تنش‌ها امنیت منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و روابط دو کشور را در آینده به کدام سمت و سو خواهد داد؟ در واقع، نوشتار کنونی، جستاری است در راستای تبیین این مسئله که با وجود شکاف‌ها و گسست‌های عمیق سیاسی، آیا دو کشور قادر خواهند بود که تضادهای پراگماتیستی و ایدئولوژیکی کلان خود را حل و فصل کنند؟

روش پژوهش

فرضیه این مقاله براساس روش‌های تلفیقی جامعه‌شناسی تاریخی و آینده‌پژوهی مورد آزمون قرار گرفته و داده‌های پژوهش بر پایه روش کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است.

روش جامعه‌شناسی تاریخی: در این خصوص، باید گفت اصولاً در روش جامعه‌شناسی تاریخی، شناخت‌شناسی، ابزارها و بازخوردهای یک پدیده بررسی می‌شود (بردبار، ۱۳۹۳: ۴). به‌عنوان مثال، در راستای تبیین دلایل تشدید واپس‌گرایی در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران با استفاده از این نوع روش تحقیق، رویکردها و ابزارهایی که منتهی به اتخاذ این سیاست از سوی دو کشور شد و در ادامه بازخوردهای امنیتی و سیاسی چنین سیاستی، تبیین و بررسی علمی می‌شود. لذا نویسندگان جهت پویایی ذهن و آشنایی هرچه بیشتر و بهتر خوانندگان از این روش استفاده نموده‌اند.



روش آینده‌پژوهی: آینده‌پژوهی، دانش تحلیل، طراحی و برپایی هوشمندانه آینده است که به ما می‌آموزد در مواجهه با پدیده غیرمحسوسی به نام آینده چگونه برخورد کنیم. آینده‌پژوهی درحقیقت دانش و معرفت شکل‌بخشیدن به آینده به‌گونه‌ای آگاهانه، فعالانه و پیش‌دستانه و با مشخصه‌هایی همچون تمرکز روی موضوعات بلندمدت، متعهد به نتایج و نظام‌مندبودن است (Brice, 2004: 79). آینده‌پژوهان با بررسی و تحلیل‌های گوناگون، آینده را پیش‌بینی می‌کنند. این پیش‌بینی‌ها به‌صورت «سناریو» طرح می‌شود. سناریوپردازی را می‌توان از کاربردی‌ترین و پراستفاده‌ترین روش‌های آینده‌پژوهی دانست که کاربردهای زیادی در سیاست‌گذاری راهبردی و آینده‌نگاری‌های بلندمدت دارد (Inayatullah, 2010: 51). ازطرفی، سناریو را می‌توان طرح کلی وضعیت طبیعی و یا موردانتظار حوادث قلمداد کرد، اما اگر تخصصی‌تر بخواهیم سناریو را تعریف کنیم، می‌توان گفت که سناریو داستانی توصیفی از بدیل‌های موجه است که به بخش خاصی از آینده توجه دارد. سناریو مجموعه امکاناتی است که به آینده مرتبط می‌شوند. (Bradfield & other, 2005: 799). درآینده‌پژوهی می‌توان سه سناریوی «ممکن»، «محتمل» و «دلخواه» را ترسیم کرد (Kroneberg, 2000: 46). برخی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی عبارتند از:

۱. آینده امکان‌پذیر: هر چیزی اعم از خوب یا بد، محتمل یا بعید، می‌تواند در آینده رخ دهد؛

۲. آینده‌های رخ‌دادنی یا محتمل: آنچه به احتمال بسیار زیاد در آینده به‌وقوع خواهد پیوست؛

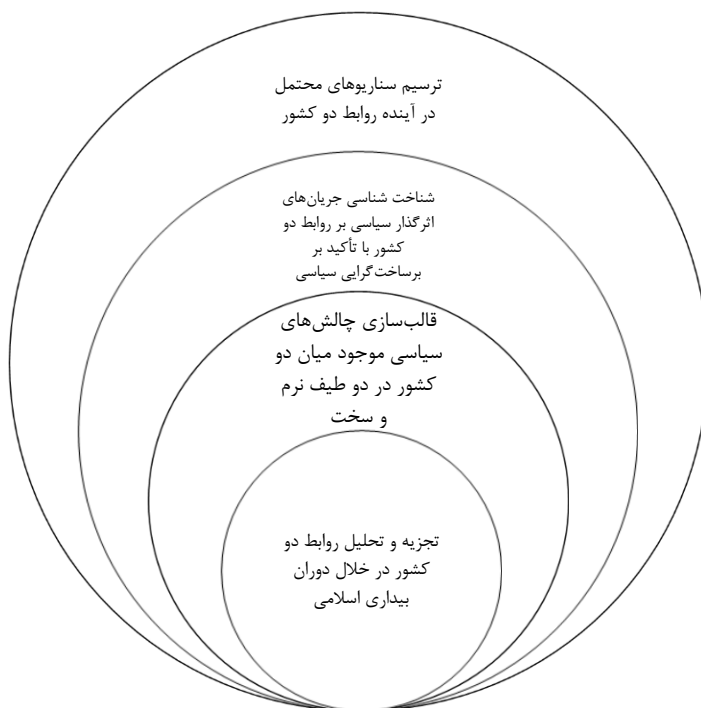
۳. آینده‌های دلخواه: آنچه بهینه‌ترین و دلخواه‌ترین رویداد آینده است (Gray & Hovav, 2008: 60 - 61).

لذا در این مقاله، نویسندگان پس از تبیین دلایل تعمیق گسست سیاسی میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران درادامه با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی به ترسیم چند سناریو درخصوص تبیین دلایل واپس‌گرایی در روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در این بازه زمانی مبادرت خواهند نمود. درواقع، یکی از مهم‌ترین مساعی نویسندگان، تبیین مشکلات سیاسی موجود در روابط میان دو کشور است که بسترساز اصلی تعمیق گسست سیاسی فی‌مابین آنان شده است.

در این مقاله نویسندگان به تبیین ساختار قدرت و دلایل تغییر ولایت‌عهدی در نظام سعودی پرداختند و به ترسیم رویکردهای بن‌سلمان درقبال تحولات منطقه‌ای توجه نمودند، مساعی نویسندگان حول بررسی چالش‌های ایدئولوژیکی میان دو کشور و بررسی و

اولویت‌بندی مهم‌ترین رویکردهایی است که به قطع کامل روابط سیاسی دو کشور منتهی شد.

ترسیم مدل مفهومی یا مدل عملیاتی



شکل ۱. مدل مفهومی مقاله

چارچوب نظری، برساخت‌گرایی و رفتارشناسی کنشگران سیاسی

برساخت‌گرایی، رویکردی است که ریشه در علوم اجتماعی دارد و نگاهی برساخت‌گرایانه به جهان اجتماعی دارد. بدین‌معناکه تمامی دانش و پدیده‌های انسانی را اموری برساخته می‌داند که این برساختگی نیز به‌گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌ذهنی است (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴). در تعریف برساخت‌گرایی باید گفت چگونه چالش‌های ذهنی به واقعیت و حقیقتی عینی تبدیل می‌شود؟ در همین‌راستا، برساخت‌گرایی سیاسی به این معناست که چگونه چالش‌های سیاسی ذهنی (همچون چالش‌های ایدئولوژیکی و زیربنایی) به واقعیت‌ها و حقیقت‌های عینی در عرصه روابط سیاسی منتهی می‌شود؟ نکته مهم



در این میان، تبیین این مسئله است که مباحث هستی‌شناسی به‌وضوح کانون اصلی توجه برساخت‌گرایان را تشکیل می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۴). بر این اساس، آنها از نظر هستی‌شناسی، واقعیت‌های اجتماعی را اموری ذهنی قلمداد می‌کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره‌ها و غیره تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته و متأثر از فرایندهای مختلف بوده‌اند تا به شکل و ساخت فعلی درآمده‌اند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). این تغییر و اثرپذیری امری ایستا نیست، بلکه دائماً در حال دگرگونی و بازتولید است. به همین سبب برساخت‌گرایان، جهان اجتماعی را در حال شدن می‌بینند. همان‌گونه که کابالکوا می‌گوید: برساخت‌گرایان، جهان و از جمله جهان بین‌المللی را یک پروژه بساختن بی‌پایان می‌دانند که بساختن آن بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند فراهم می‌آید (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). این ادراکات در حال تغییر در هر برهه زمانی و در فضای جغرافیایی الگوهایی از تصورات و انگاره‌ها را به‌دست می‌دهند که بر سازنده هویت افراد و گروه‌هاست. بدین‌وسیله موجود خودآگاه به تاریخ، حافظه جمعی مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و غیره اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند، متمایز می‌کند. این هویت خود در ادامه بر سازنده کنش‌ها و منافعتند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). همان‌طور که الکساندر ونت می‌گوید، هویت‌ها شالوده منافع هستند (Wendt, 1992: 398). به عبارت دیگر، کنشگران دارای هویت، بر اساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند، دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارد. این هویت‌ها خود زاده نظام نهادینه‌شده ساختارهای اندیشه‌ای هستند که در کنار ساختارهای مادی اهمیت دارند و این از آن روست که نظام‌های معنایی تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنشگران از محیط خودشان هستند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). اهمیت این نظام‌های معنایی به حدی است که یک کنشگر حتی قادر به عمل به‌صورت هویت خودش نخواهد بود، مگر زمانی که به قول کارل دویچ جامعه معنایی مربوطه، مشروعیت آن کنش توسط آن کنشگر را در آن بافت اجتماعی به رسمیت شناخته باشد. قدرت عمل، قدرت تولید معنایی بینادهدنی در دل یک ساختار اجتماعی است. رویه‌های اجتماعی به همان میزان که روا می‌دارند، منضبط می‌سازند و انتظام می‌بخشند و قدرت بازتولید کل همبودها (تقارن پدیده‌هایی که هم‌زمان هست می‌یابند) از جمله همبود بین‌المللی و نیز بسیاری همبودهای هویتی را دارند که در آن یافت می‌شوند (Ashley, 1987: 409). ساختارهای اجتماعی نیز نتیجه تعامل هستند. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق



می‌بخشیم و برحسب همان، هویت‌ها و منافعمان را تعریف می‌کنیم (Wendt, 1992: 399). تعامل سبب می‌شود هویت‌های جمعی مختلف بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش‌ها و پاسخ‌های مجدد دچار دگرگونی، تغییر و بازتولید شوند. کنشگر در جریان پیگیری منافع خود رفته‌رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدیدنظری را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علائق و منافعش را به‌دست آورد. باری انسان در چارچوب هستی‌آزپیش موجود، ظاهر می‌شود و در فرایند جامعه‌پذیری، الگوها و شیوه‌های اندیشیدن و زبان آن را درونی می‌کند و در معانی جمعی مشارکت می‌کند و صاحب افق خاصی می‌شود. پدیده شناخت نیز یک امر بین‌ذهنی و ناشی از تعامل بین کنشگران است. در جریان مواجهه کنشگران با یکدیگر در طول زمان نوعی از آگاهی نسبت به کیستی یکدیگر در ذهن آنها شکل می‌گیرد. این شناخت سبب شکل‌دهی به رفتارهای متقابل و مجدد آنها می‌شود. با تغییر در شیوه تعامل بین کنشگران، شناخت نیز دچار تحول می‌شود و با تغییر شناخت، در یک بازخورد مجدد، تعاملات نیز دچار دگرگونی می‌شوند. بنابراین باید گفت که مفاهیم شناخت متقابل و تعامل، دو سوی یک دیالکتیک پایاپای هستند و در طول زمان دائما به یکدیگر قوام می‌بخشند.

در همین‌راستا به عقیده نویسندگان در تبیین مجموعه عواملی که به تشدید واپس‌گرایی در روابط خارجی میان عربستان سعودی و ایران منجر شد، می‌توان قائل به دو بعد کلان سخت و نرم بود. به این صورت که عوامل سخت شامل توسعه قراردادهای سنگین نظامی و تسلیحاتی و میلیتاریزه‌کردن غرب آسیا (خاورمیانه)، تلاش برای گسترش تروریسم در جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نقش‌آفرینی اثرگذار ریاض در بحران سوریه، مواضع عمل‌گرایانه سعودی‌ها در بحران عراق، تجاوز نظامی سعودی‌ها علیه یمن و جنبش انصارالله و مواضع ریاض در قبال مسئله فلسطین و سرکوب شیعیان عربستان می‌باشد. عوامل نرم نیز شامل بسط روابط امنیتی با رژیم صهیونیستی، مواضع خصمانه سعودی‌ها در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران (برجام)، ایجاد شکاف در جبهه مقاومت شیعیان با تمرکز بر عراق می‌شوند.

تجزیه و تحلیل روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از بیداری اسلامی تا ۲۰۱۹ میلادی در دو بعد کلان نرم و سخت:

مواضع ریاض در قبال مسئله فلسطین و بسط روابط امنیتی با رژیم صهیونیستی مسئله فلسطین، از دیرباز مورد توجه کشورهای عرب و اسلامی بوده است. هرچند عربستان سعودی راهبردی هژمونیک در این زمینه شکل داده که مبتنی بر هزینه منابع مالی است،



اما این مسابقه قدرت نرم بی‌خطر نبوده و احتمال دارد موجب رنجش برخی از همپیمانان این کشور شود. با این وجود، در حالی که بسیاری از بازیگران منطقه نگاه ایدئولوژیک و منفعتی خاص خود را به مسئله فلسطین دارند، عربستان تلاش کرده است تا رویکردی کاملاً عمل‌گرایانه درباره موضوع فلسطین داشته باشد و از آن به‌منزله عرصه‌ای برای بازیگری استفاده کند. آنچه ویژگی متمایزکننده سیاست خارجی کشورهای عرب خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی در قبال فلسطین است، یکی نقش میانجی‌گرانه آن در قبال گروه‌های فلسطینی و دیگری، روابط عادی با رژیم صهیونیستی و نقش واسطه‌گرایانه آن در مناقشه صهیونیستی - فلسطینی است. هرچند بعضاً در خصوص حمایت از حماس، میان عربستان و رژیم اشغالگر قدس چالش‌هایی به‌وجود آمده است، لکن مسئله اصلی و مهم‌تر فی‌مابین دو کشور، حداقل در بازه زمانی کنونی دفع خطرهای مهم‌تری همچون جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان و شیعیان عراق است (اسدی، ۱۳۹۱: ۹۹).

به‌طور کلی تلاش دولت سعودی به‌ویژه از دوران بن‌سلمان، حفظ و گسترش تعاملات با رژیم اشغالگر قدس و کمک به عادی‌شدن اوضاع این رژیم در غرب آسیا (خاورمیانه) با ابتکارات مختلف مانند گسترش تعاملات تجاری، ایجاد تماس‌های سیاسی و دیپلماتیک و حمایت از گفتگوها و مذاکرات صهیونیستی - فلسطینی و عربی - صهیونیستی است. به‌رغم حساسیت‌ها و مخالفت‌های منطقه‌ای، سعودی‌ها با رژیم اشغالگر قدس روابط گسترده اقتصادی، سیاسی و بعضاً نظامی دارند. همچنین عربستان سعودی همواره درصدد صدور نفت و گاز به رژیم صهیونیستی بوده است و این در حالی است که رژیم صهیونیستی (شیمون پرز) نیز طبق طرح غرب آسیا (خاورمیانه) جدید، درصدد برقراری روابط گسترده اقتصادی با دول عربی به‌عنوان مقدمه حضور در معادلات سیاسی - امنیتی غرب آسیا (خاورمیانه) است و در برخی از طرح‌های نظام - امنیتی امریکا، حضور رژیم اشغالگر قدس در ترتیبات امنیتی خلیج فارس در برابر تهدیداتی نظیر ایران مطرح شده است. حتی در سفر اخیر ترامپ به عربستان سعودی، یکی از مسائل مهم مطروحه، تأمین امنیت رژیم اشغالگر قدس با همیاری دولت‌های عربی منطقه به‌ویژه عربستان سعودی بوده است (Ben Hubbard & Fisher, 2017: 2).

توسعه روابط میان سعودی‌ها و رژیم صهیونیستی پس از ولایتعهدی بن‌سلمان با شدت بیشتری پیگیری شد. نخست آنکه تغییر ولایتعهدی در عربستان سعودی و واگذاری قدرت به محمد بن‌سلمان با رضایت قابل‌توجه سران رژیم اشغالگر قدس مواجه بوده است. در این راستا، «اسرائیل کاتز» وزیر حمل‌ونقل رژیم صهیونیستی پس از ولیعهدی محمد بن‌سلمان از کشورهای عربی خواست تا گام بیشتری برای مذاکره با رژیم صهیونیستی

بردارند. وی همچنین از سلمان بن عبدالعزيز شاه سعودی خواست تا کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را برای برداشتن گامی واقعی در مسیر مذاکره با رژیم صهیونیستی رهبری کند. کاتز گفت: «ما نیاز داریم تا همکاری امنیتی برای مهار ایران را به عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پیشنهاد دهیم». از سوی دیگر، همچنین برخی رسانه‌های صهیونیستی با ابراز خشنودی از ولیعهدی بن سلمان، آغاز به افشای روابط پشت پرده دو رژیم کرده و از دیدارهای محرمانه او با مقامات صهیونیستی در خلال دو سال اخیر خبر داده‌اند. روزنامه دیدیوت آحارونوت نیز به نقل از منابع اطلاعاتی خاطرنشان ساخت که محمد بن سلمان دیدارهایی با مقامات صهیونیستی داشته است و این مقامات اسم رمز «پسر» را برای او انتخاب کرده بودند (Dorell, 2017: 2). همچنین برخی از سران رژیم صهیونیستی معتقدند که محمد بن سلمان در به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی شتاب نخواهد کرد، اما بذر امید زیادی را در روابط رژیم صهیونیستی و عربستان می‌کارد. برخی دیگر از سران صهیونیستی در این رابطه معتقدند که بن سلمان، طراح شماری از طرح‌ها و پروژه‌هایی است که عربستان و رژیم صهیونیستی را در خط فکری واحدی قرار می‌دهد و وی به دنبال ایجاد یک جبهه مشترک برای از بین بردن نفوذ و تأثیر ایران در لبنان، عراق و یمن است (McKernan, 2017).

نقش آفرینی اثرگذار ریاض در بحران سوریه

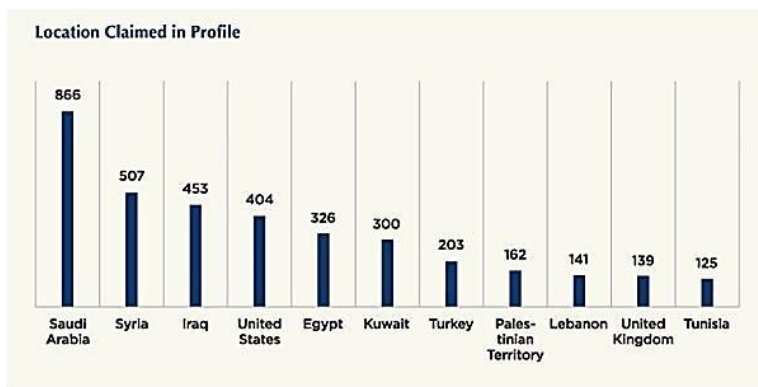
عربستان سعودی نخستین کشوری بود که رسماً با دستاویز قراردادن شعار دینی و فتاوی مفتیان خود به صدور نیروهای تروریست به سوریه اقدام نمود و اولین کشوری بود که صحبت تحریم‌های سوریه را به میان کشید و بعد از آن هم به حامی اصلی مداخله نظامی در این کشور بدل شده است (Stuster, 2017: 4). عربستان سعودی همواره در روند بحران در سوریه نقش مهمی داشته و در راستای رسیدن به اهداف خود ابتدا راهکارهای سیاسی را در پیش گرفت و پس از عدم موفقیت به متقاعد نمودن بشار اسد برای کنارگیری از قدرت، تلاش کرده تا با استفاده از توسعه روابط با غربی‌ها شرایط و بستر لازم را برای مداخله نظامی در سوریه فراهم آورد. تلاش برای جلب نظر گروه‌های فلسطینی، مجهز کردن مخالفان رژیم سوریه و به اجماع رساندن کشورهای عربی علیه این کشور از جمله اقداماتی است که این کشور برای سقوط بشار اسد انجام داد. سیاست ریاض همواره بر راه حل نظامی برای خروج از بحران سوریه بوده است و در همین راستا با کنار گذاشتن راهکارهای سیاسی برای حل بحران سوریه که از طریق اتحادیه عرب پیگیری می‌شد، فعالیت‌هایی در راستای کمک برای مسلح کردن مخالفان سوری انجام داد. در مجموع، عربستان سعودی و دیگر همراهانشان برای موفقیت در رسیدن به اهداف خود در سوریه از مثلی مهم استفاده



کرده‌اند که پول، تبلیغات و ابزار نظامی سه ضلع این مثلث را تشکیل می‌دهند.

الف. منابع مالی: از مهم‌ترین حمایت‌های مالی عربستان سعودی و برخی دیگر از همپیمان این کشور از مخالفان سوری می‌توان به تأمین مالی هرگونه اقدام نظامی علیه سوریه اشاره کرد. با شروع ناآرامی در سوریه، قطر، عربستان و ترکیه پایگاه‌هایی را به‌منظور آموزش نیروهای نظامی و اعزام آنان به خاک سوریه ایجاد کرده‌اند و تمامی هزینه‌های کلان اقتصادی آنان را عربستان تأمین می‌کند (Philips, 2017: 36).

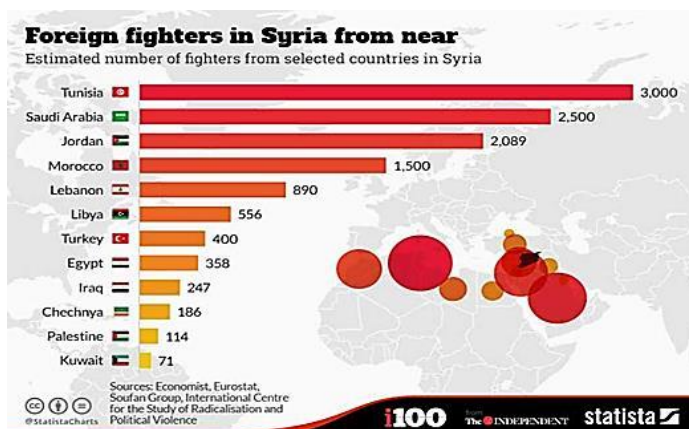
ب. تبلیغات رسانه‌ای و مذهبی: عربستان سعودی به‌واسطه فتاوی‌های بعضاً جنجالی مفتیان اعظم خویش در بحران‌سازی سوریه مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نقش‌ها را ایفا نموده است. درواقع، تبلیغات مذهبی عربستان سعودی با استفاده از فتاوی‌های مفتیان اعظم، نقش ملموسی در بسیج نیروهای تروریستی در قالب جهاد اسلامی در سوریه داشته است. اقدامات روانی و رسانه‌ای عربستان نیز در راستای ایجاد فضای روانی و تبلیغاتی علیه دولت سوریه و تضعیف روحیه نظامیان دولت سوریه است که بعضاً تأثیرات مخرب و سازنده‌ای در تشدید بحران‌ها در کشور سوریه داشته است (Alishahi; Soleimani and Mahdipour, 2019: 74).



نمودار ۱. تبلیغات تروریستی رسانه‌ای کاربران علیه دولت اسد (منبع: Foreign Research)

ج. دخالت‌های نظامی: در خلال تشدید بحران سوریه، ریاض به‌عنوان مرکز ثقل بحران‌سازی سیاسی و نظامی در سوریه در کنار مخالفان و در رویایی با دولت بشار اسد قرار گرفت. برخی از آمارها حاکی از کمک‌های وسیع مالی - نظامی سعودی‌ها به جبهه مخالف اسد می‌باشد که این خود سبب شکل‌گیری مقاومت نظامی در سوریه مرکب از جنگجویان سنی و تجهیز این نیرو در مرزهای مشترک آن کشور با ترکیه (شهر ادلب)

شده است. حمایت‌های صریح عربستان سعودی از ارتش آزاد سوریه و شورای ملی سوریه، خود گویای این نکته است که این کشور سیاست مداخله مستقیم منطقه‌ای را به‌عنوان الگویی جدید در منطقه پایه‌گذاری کرده است. سعودی‌ها حمایت‌های وسیع مالی، اطلاعاتی و نظامی از گروه موسوم به ارتش آزاد سوریه در همکاری با رژیم صهیونیستی و از طریق خاک ترکیه انجام داد. این کشورها همچنین گروهی متشکل از ۲۵۰۰ عنصر نظامی متشکل از افراطی‌های مسلح لیبی و عناصر گروه تروریستی «انصار السنه» عراق را با هواپیما به دو پایگاه آموزشی در شهر انطاکیه در مناطق مرزی ترکیه با سوریه، منتقل کرده‌اند. در مجموع، می‌توان گفت که محور ریاض باتکیه بر منابع مالی و پیروی بی‌چون‌وچرا از سیاست‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رژیم صهیونیستی برای خود در منطقه، نقش تعریف کرده تا خود را بازیگری مؤثر بشناساند (دهقانی، ۱۳۹۰: ۳).



نمودار ۲. کشورهای اعزام‌کننده تروریست به سوریه (منبع: Foreign Research)

مواضع عمل‌گرایانه سعودی‌ها در بحران عراق

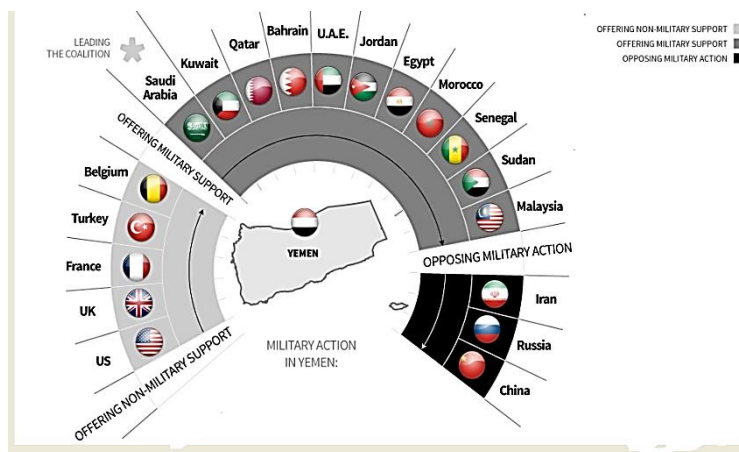
عربستان سعودی پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ یکی از مهم‌ترین عاملین تفرقه‌افکنی و ناامنی در عراق بوده است. این کانون که در بحران سوریه نیز نقش‌آفرین نخست بحران‌ها بوده است، در طراحی و اجرای سناریوی خطرناک حضور داعش در عراق نیز در رأس امور بوده است. به‌دیگرسخن، ریاض که در تأمین منابع مالی و تسلیحاتی مخالفان سوری، نقشی غیرقابل‌انکار داشت و با اعطای کرسی دولت سوریه در اتحادیه عرب به ائتلاف ملی مخالفان، رویه خطرناکی را در منطقه بنیان گذاشت، در عراق نیز با حمایت‌های مالی خود از مخالفان در استان‌های سنی‌نشین، اقدام به تهیه سلاح برای آنان و مخالفت با دولت مرکزی نمود. مخالفت‌هایی که در استان‌های سنی‌نشین اتفاق افتاد،



ابتدا کاملاً مسالمت‌آمیز و دور از هرگونه برخورد نظامی بود، اما با حمایت‌ها و دخالت‌های تروریست‌های سعودی علیه دولت مرکزی عراق، این اعتراض‌ها از مسیر اصلی خود خارج شد و رنگ و بوی طایفه‌گری و تجزیه‌طلبانه گرفت. از سوی دیگر، عربستان سعودی به انجای مختلف دشمنی خود با نیروهای بسیج مردمی عراق موسوم به الحشدالشعبی^۱ را اذعان نموده است. در این راستا عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان به الحشدالشعبی حمله کرده و از آن به‌عنوان گروه شبه‌نظامی و تروریستی یاد کرد (Cockburn, 2017: 5).

تجاوز نظامی سعودی‌ها علیه یمن و جنبش انصارالله

تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد این کشور برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده، بلکه برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام‌قد، روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارد. از یک سو، سیاست خارجی کشورهایی همچون عربستان محافظه‌کارانه است، زیرا تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما هم‌زمان تهاجمی هم هست، زیرا تلاش دارد تا با به‌کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (نجات، موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۵۲). ریاض به دلایل مختلف، از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضین یمنی و در رأس آنها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آنها یعنی جنبش انصارالله حمایت می‌کند. در واقع، از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، سعودی‌ها و دیگر متحدین متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد. به همین دلیل در راستای اضمحلال قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، جنگی تمام‌عیار علیه شیعیان زیدی یمن راه انداخت (Sharp, 2017: 12).



نمودار ۳. تفکیک کشورهای مشارکت‌کننده در بحران یمن به سه طیف مخالفین، حامیان و

مشارکت‌کنندگان (منبع: Foreign Policy)

عربستان سعودی به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف ریاض در منطقه است. عربستان سعودی در سال‌های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که با عنوان هلال شیعی نامیده می‌شود، نگران بوده است و تلاش کرده که این نفوذ را مهار کند. بنابراین، با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به شدت احساس خطر کرده است. در واقع، ریاض قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را همانند افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. به‌طور کلی، مداخله نظامی عربستان و دیگر متحدین عرب آن در یمن، بحران این کشور را شدت بخشید، پیچیده‌تر ساخت و وارد مرحله کاملاً متفاوت و جدیدی کرد (Nunlist, 2015: 2).



جدول ۱. میزان تلفات انسانی و آسیب‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حمله ائتلاف عربی به یمن

بازخورد حمله نظامی ائتلاف عربی به یمن و بحران‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در یمن	
تلفات انسانی	ده هزار نفر
مجروحین	دویست هزار نفر
آوارگان	۳ میلیون نفر
تخریب زیرساخت‌ها	سه هزار مرکز
تخریب مراکز تولیدی	هزار مرکز
تخریب و تعطیلی مراکز آموزشی و تحقیقاتی	هزار مرکز
تخریب منازل مسکونی	بیش از ۳۲۰ هزار منزل

(منبع: World News)

بن سلمان و تلاش برای گسترش تروریسم در جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران واقعیت انکارناشدنی جریانات سیاسی منطقه حکایت از این موضوع دارد که تشدید بحران‌ها و چالش‌های سیاسی میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران در منطقه به بیشینه میزان خود در چند دهه اخیر رسیده است. مواردی همچون اهمال بارز سران سعودی در فاجعه منا، تجاوز به دو نوجوان ایرانی در جده و اشغال سفارت عربستان از سوی نیروها و فعالان انقلابی ایرانی، تخاصم میان دو کشور را به بالاترین میزان ممکن رسانده است. از سوی دیگر، در جدال‌های لفظی، سران دو کشور بارها یکدیگر را به نقض آشکار حقوق، دخالت در دیگر کشورها و نیز حمایت از تروریسم در منطقه متهم کرده‌اند. عربستان در دوران محمد بن سلمان و پدرش شاهد تغییر لحن قابل توجهی نسبت به ایران بود. ریاض که تا پیش از این به داشتن سیاست‌های محافظه‌کارانه براساس حسن همجواری و برادری در قبال ایران و دیگر کشورهای منطقه شناخته می‌شد، پس از پادشاهی جدید سیاست و لحن خود را در قبال ایران به طور قابل توجهی تغییر داد و سیاست‌های تهاجمی در پیش گرفت (Meijer, 2017: 7). رویکرد بن سلمان در این خصوص را می‌توان به جملات تهدیدآمیز وی در قبال جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که: «ما دامنه‌های جنگ و ناامنی را به مرزهای درونی جمهوری اسلامی ایران خواهیم کشاند». در این راستا، تشدید حمایت از گروهک‌های تروریستی در ناامن نمودن مرزهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران همچون حمایت از داعش در حمله تروریستی به تهران، جنرال‌ظلم در ناامن نمودن مرزهای جنوب شرقی و شهادت برخی از مرزبانان ایرانی و نیز توسعه هرچه بیشتر وهابیسیم در مناطق سنی‌نشین جمهوری اسلامی ایران اشاره داشت (Khan, 2017). سیاست‌های اجرایی بن سلمان در راستای انزوای جمهوری اسلامی و ناامن نمودن این کشور نیز با چالش و

عدم موفقیت همراه بوده است. پس از این اقدامات، جمهوری اسلامی ایران در اندک زمانی، به اقدامات تلافی جویانه مبادرت نمود و برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی، با حملات موشکی، مواضع تروریست‌ها در دیرالزور سوریه را درهم کوبید. از سوی دیگر، حضور قدرتمند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عرصه‌های امنیتی و نظامی هم‌اکنون ایران را به امن‌ترین کشور منطقه مبدل نموده است. کماینکه مبارزه با تروریسم و دستگیری موج عظیمی از تروریست‌ها، پس از حمله به پارلمان و مرقد امام خمینی (ره) ادامه داشته است و صدها تن از نیروهای وابسته به گفتمان اسلام رادیکال و تروریست در این زمینه دستگیر شده‌اند. لذا می‌توان تدبیر بن‌سلمان در این زمینه را شکست‌خورده ارزیابی کرد.

توسعه قراردادهای سنگین نظامی و تسلیحاتی و میل‌تاریزه کردن غرب آسیا
از دیگر اقداماتی که واپس‌گرایی روابط میان سعودی‌ها و ایران را گسترش داده است، توسعه قراردادهای بسیار سنگین و شگفت‌انگیز عربستان سعودی با امریکاست. استفاده از چنین هزینه‌های سنگینی به‌زعم بن‌سلمان شاید بتواند در ادامه بستر ساز توسعه قدرت این کشور در منطقه در راستای سرکوبی جنبش‌های مقاومت همچون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و حشدالشعبی عراق و در نهایت بازدارنده مهم قدرت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران شود. این مسئله که پیش از بن‌سلمان نیز سعودی‌ها سابقه خرید تسلیحات از امریکا داشته‌اند، کاملاً صحیح است، لکن هیچگاه در تاریخ نظامی - سیاسی عربستان سعودی چنین حجمی از تسلیحات از سوی امریکا به این کشور فروخته نشده بود (Holland, 2017: 2).

درواقع، بن‌سلمان، با اتخاذ چنین سیاستی، چند هدف عمده را دنبال می‌کرد:

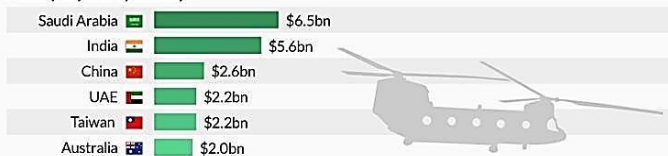
- توسعه روزافزون قدرت نظامی عربستان؛
- مقابله با جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله، انصارالله و...
- ضمانت اقتصادی لازم به ترامپ با توجه به شخصیت اقتصادی - تجاری وی (ترامپ) در راستای تحقق سیاست‌های جمهوری خواهان،
- تضمین ثبات و امنیت رژیم صهیونیستی به امریکا در صورت وقوع جنگ و ارائه همکاری‌های لازم با این رژیم با توجه به نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛
- تأسیس ناتوی عربی - غربی در راستای مقابله با ائتلاف ایران - روسیه (Malsin, 2017: 1 - 2).



The world's largest arms importers and exporters

Military imports and exports by country in 2014

Military imports by country



Military exports by country



نمودار ۴. بیشترین واردکنندگان و صادرکنندگان محصولات نظامی

ایجاد شکاف در جبهه مقاومت شیعیان با تمرکز بر عراق

از دیگر رویکردهای واپس‌گرای سعودی‌ها در تقابل با جمهوری اسلامی ایران، تلاش این کشور برای نفوذ میان متحدین راهبردی ایران در منطقه به‌ویژه عراق است. در واقع، پس از ایجاد شکاف‌های عمیق و گسست ایدئولوژیکی میان قطر و عربستان سعودی در ۵ ژوئن ۲۰۱۷ که به قطع روابط سیاسی دو کشور منتهی شد، قطر از سوی بیشتر کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس تحریم گردید که در تبیین آن، سه علت گسترش جاه‌طلبی‌های قطر و فعالیت‌های شبکه الجزیره این کشور، ترویج اسلام اخوانی قطر در تقابل با اسلام وهابی سعودی‌ها و اختلافات ارضی عربستان و قطری‌ها را می‌توان برشمرد (عالیشاهی، مسعودنیا و فروزان، ۱۳۹۶: ۴۹)، محور سعودی در پی یافتن جایگزینی مطمئن و قدرتمند به‌جای قطر در شورای همکاری خلیج‌فارس برآمده است. در این میان، پس از پیروزی مقتدی صدر در انتخابات پارلمانی عراق در سال ۲۰۱۸ که با رویکرد اصلی مبارزه با فساد دولتی، وحدت فزاینده سیاسی میان طیف‌های مختلف عراق و طرح‌های کلان توسعه اقتصادی، کشاورزی و صنعتی وارد عرصه انتخابات شد، تمایل فزاینده‌ای به عضویت در شورای همکاری خلیج‌فارس دارد. در همین راستا سه علت عمده را می‌توان ذکر کرد:

۱. حمایت افکار عمومی عراق برای عضویت در شورای همکاری خلیج‌فارس؛

۲. سرمایه‌گذاری‌های کلان عربستان سعودی برای تحقق بخش‌های عمده‌ای از برنامه‌های توسعه‌ای جریان صدر در عراق که علاوه بر استان‌های سنی‌نشین، مناطق شیعه‌نشین عراق را نیز شامل می‌شود که نمونه بارز آن، استان المثنی با مرکزیت شهر

سماوه است.

۳. حضور یک جریان شیعی قدرتمند عراقی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در راستای مهار سیاست‌های جبهه مقاومت شیعیان در غرب آسیا (Coker, 2018: 3).



نقشه ۱. جایگاه ژئواستراتژیکی استان المنبج برای سرمایه‌گذاری سعودی‌ها در طرح‌های توسعه‌ای جریان صدر (منبع: عالیشاهی، مسعودنیا و فروزان، ۱۳۹۸: ۱۱۲)

سرکوب شیعیان عربستان

از دیگر رویکردهایی که سبب تشدید واپس‌گرایی در روابط خارجی ایران و عربستان شده است، مسئله انزوا و سرکوب شیعیان عربستان است. این مسئله به‌ویژه از زمان ولایتعهدی بن‌سلمان، بستر ساز تشدید سیاست‌های انزوا، محرومیت، سرکوب و اعدام شیعیان این کشور شده است. سرکوب، بازداشت، زندان و اعدام در منطقه العوامیه، در شرق عربستان که منطقه سکونت شیعیان این کشور بوده و از منابع غنی نفتی برخوردار است، کماکان ادامه دارد. بن‌سلمان که همواره خطر شورش و قیام شیعیان این کشور را احساس می‌کند، پس از جریان‌ات منتهی به بیداری اسلامی، اعدام شیخ باقرالنمر و محرومیت فزاینده شیعیان این کشور در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفته است (Menoret, 2016: 6). در این راستا، بن‌سلمان برای کنترل هرچه‌بهبتر اوضاع شیعیان عربستان، به اتخاذ برخی از سیاست‌های اقتدارگرایانه روی آورده است:



۱. طرح تخریب منطقه عوامیه و کوچ اجباری شیعیان: نخستین طرح بن‌سلمان، تخریب محله تاریخی عوامیه و کوچ اجباری شیعیان است. بن‌سلمان درصدد است با کوچ اجباری آنان، مسئله نظارت و سرکوب شیعیان عوامیه را با شدت بیشتری محقق نموده و هویت و قدمت فرهنگی شیعیان این منطقه را که بالغ بر ۴۰۰ سال است، نابود کند (عالی‌پور و یکرنگی، ۱۳۹۶: ۶۸). با ورود سازمان ملل به بحران تخریب عوامیه و ابراز نگرانی‌های عمیق این سازمان از بحران‌های حقوق فرهنگی در عربستان و تشدید فشارهای بین‌المللی، بن‌سلمان با اعلام این مسئله که هدف وی، بازسازی و احیای بناهای تاریخی این منطقه است، سعی در جلب رضایت شیعیان این منطقه نمود؛ مسئله‌ای که سببستین سونز^۱، تحلیلگر مسائل غرب آسیا (خاورمیانه) آن را رد می‌کند و هدف اصلی این طرح را به‌حاشیه‌راندن و تفرق شیعیان و دوری آنان از مناطق نفت‌خیز عربستان برمی‌شمارد^۲.

۲. سیاست‌های سرکوب‌گرانه درقبال شیعیان و اعدام‌های پی‌درپی مخالفین شیعی: سیاست سرکوب و اعدام شیعیان معترض عربستان ازسوی پادشاهان آل‌سعود مسبوق به سابقه بوده است. در اعتراض‌های وسیع سال ۱۹۷۹ شهر قطیف، سران سعودی مرکز تاریخی این شهر را با خاک یکسان کرده و جای آن یک پارکینگ و مسجد برای سنی‌ها ساختند (Jones, 2006: 218). در همین‌راستا، بن‌سلمان نیز سیاست تشدید فشارها و سرکوب درقبال شیعیان و نیز دستگیری، زندانی، شکنجه و اعدام را علیه آنان ادامه می‌دهد. به‌نظر می‌رسد دلیل این برخورد سخت حکومت عربستان با شیعیان عوامیه در شرایط کنونی، قدرت‌نمایی ولیعهد جدید این کشور باشد. درواقع، بن‌سلمان درصدد نشان‌دادن این مسئله است که وی از پس مخالفان شیعه داخل کشور برمی‌آید و خارج از مرزها هم توان برخورد با ایران را دارد. بن‌سلمان در حالت افراط‌گرایانه، اقلیت شیعیان این کشور را جماعتی ناراضی و در بدترین حالت حتی تروریست خطاب می‌کند که مورد حمایت ایران هستند و ازسوی حکومت ایران مورد حمایت قرار می‌گیرند (النعامی، ۱۴۳۹: ۶). سرکوب خشونت بار شیعیان عربستان با قتل، شکنجه و دادگاه‌های ناعادلانه بن‌سلمان علیه آنان به‌گونه‌ای شدت یافته است که به‌تعبیر برخی از کارشناسان، بن‌سلمان به مردم خود اعلام جنگ کرده است؛ آن هم جنگی که در تاریخ ۸۰ ساله این کشور سابقه نداشته است. شدت این سرکوب‌ها به‌گونه‌ای است که اکنون ۹۰ درصد ساکنان عوامیه یا از این شهر گریخته‌اند یا به اجبار کوچ کرده‌اند (البرصان، الحمد و الرشدان، ۱۴۳۹: ۴۱ - ۴۲).

ازطرف‌دیگر، محمدبن‌سلمان پیش از تصدی ولایتعهدی عربستان، مهم‌ترین مشاور

1. Sebastian Sons

2. ID with SR on Freedom Religion and Belief Oppression of the Shia in Saudi Arabia, General Assembly, UN, 23 March 2018

پدرش، سلمان بن‌العزیز، پادشاه کنونی سعودی‌ها قلمداد می‌شد. این مسئله، در سرکوب و انزوای بسیاری از نیروهای مخالف، همچون شیخ باقرالنمر، روحانی برجسته شیعیان عربستان، نمود یافت (ویسی، ۱۳۹۷: ۱۵۸ - ۱۵۹). شیخ باقرالنمر، در پی اعتراضات شیعیان عربستان در سال ۲۰۱۲ توسط نیروهای امنیتی این کشور دستگیر شد. عمده چالش‌های بین شیخ باقرالنمر و حکام سعودی حول سه مسئله کلان قرار داشت:

۱. به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه از سوی آل سعود و رسیدگی به بقاع متبرکه شیعیان این کشور همچون قبرستان بقیع؛

۲. لغو و یا اعمال تغییرات اساسی در شیوه‌های آموزشی و درسی کشور عربستان؛

۳. برگزاری و شکل‌گیری رسمی انتخابات در کشور عربستان سعودی در راستای فعالیت تمامی طیف‌های اجتماعی موجود همچون شیعیان (Mamadkul, 2016: 78). سرانجام شیخ باقرالنمر، در اکتبر ۲۰۱۵ و در دادگاه جنایی عربستان سعودی به دلیل اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، به «اعدام با شمشیر و به صلیب کشیده شدن در انظار عمومی» محکوم و در ۲ ژانویه ۲۰۱۶ اعدام شد که این مسئله واکنش منفی گسترده‌ای میان شیعیان و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد کرد (Teitelbaum, 2016: 3).

مواضع خصمانه سعودی‌ها در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران (برجام)

از ابتدای مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱، عربستان سعودی همواره تلاش خود را برای شکست این مذاکرات به کار برد و پس از توافق نیز مواضع خصمانه خود نسبت به توافق هسته‌ای با ایران را نشان داد. به‌طور کلی، در نگاه مبتنی بر معمای امنیتی عربستان، هرآنچه که منجر به افزایش قدرت ایران شود، به‌عنوان تهدیدی در جهت کاهش قدرت آنها تلقی می‌گردد و توافق هسته‌ای ایران با غرب از نگاه حاکمان سعودی واجد چنین نگاهی است. در واقع، حاکم شدن دیدگاه متأثر از واقع‌گرایی و سیاست قدرت در رویکرد عربستان سعودی نسبت به ایران پس از برجام این امکان را با خود دارد که معادلات منطقه‌ای را در چارچوبی جدید شکل دهند که براساس آن عربستان سعودی به‌منظور ممانعت از تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع ایران در ائتلافی ضدایرانی در کنار دیگر قدرت‌های منطقه‌ای همچون رژیم صهیونیستی قرار گیرد. در واقع، توافق هسته‌ای میان ایران و غرب، نتوانسته بود خواسته‌های عربستان سعودی را تأمین نماید؛ چه‌اینکه عربستان، هیچ سطحی از توانمندی هسته‌ای را برای ایران قابل قبول ندانسته و لغو تحریم‌ها را نیز نمی‌پذیرد. در این راستا نیز، توضیحات امریکا مبنی بر انعقاد یک توافق خوب هسته‌ای و یک رژیم بازرسی طولانی‌مدت از تأسیسات هسته‌ای ایران نیز این کشور را قانع نکرده است. بنابراین، انعقاد توافق هسته‌ای و به دنبال نزدیکی ایران به غرب و به‌خصوص امریکا، این وضعیت



برای عربستان و رژیم صهیونیستی که از متحدان منطقه‌ای امریکا بودند و بقا و امنیت خود را در اتکای به این کشور می‌دیدند، قابل‌قبول نبود (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۲).

ازطرفی، اجرایی‌شدن برجام با همه تأثیرهای مثبت اقتصادی و ژئوپلیتیک آن برای ایران نزد سعودی‌ها بی‌تردید یک باخت در صحنه معادله‌های منطقه‌ای قلمداد می‌شود و ازهمین‌رو عربستان توان نظامی خود را افزایش داده است. اخیراً در گزارش مؤسسه صلح اعلام شد که عربستان با حدود ۸۰ میلیارد دلار خرید تسلیحاتی، مقام سوم جهان پس از چین را داراست. امریکا بین مه ۲۰۱۵ تا مارس ۲۰۱۶ فروش تسلیحاتی به ارزش ۳۳ میلیارد دلار را به متحدانش در شورای همکاری خلیج‌فارس تصویب کرده است. براین‌اساس عربستان سعودی یک رقابت ایدئولوژیک فرقه‌ای و ژئوپلیتیکی را براساس مدل حاصل جمع جبری صفر با ایران به‌راه انداخته است (خبیری و محمدی، ۱۳۹۶: ۹۸).

ترسیم سناریوهای محتمل در آینده روابط خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران

۱. تهدید و تنبیه از سوی افکار بین‌المللی

باید اذعان داشت که سیاست‌های اقتدارگرایانه حکام سعودی نه‌تنها درقبال جمهوری اسلامی ایران که درقبال مسائل داخلی این کشور نیز نگرانی‌های عمده‌ای را برانگیخته است. این مسئله به‌خصوص در مسائلی همچون ترور خاشقجی و گسترش بحران یمن، موجی از نگرانی‌های جهانی را ایجاد کرده است. هرچند عمده تحلیل‌ها بر این مسئله دلالت می‌کند که ترامپ با پس‌گیری سیاست‌های حمایتی خود از بن‌سلمان، درصدد تعیین و حمایت از جایگزین‌های وی می‌باشد، اما به‌نظر می‌رسد این مسئله به دلایل حمایت‌های اقتصادی کلان بن‌سلمان از طرح‌های اقتصادی ترامپ، بسیار بعید باشد. درهرصورت، نباید این مسئله را فراموش کرد که چالش در مسئله یمن، تشدید بحران با قطر، بیشینه‌شدت تنش‌ها با جمهوری اسلامی ایران و شکست در براندازی نظام‌های سیاسی عراق و سوریه از یک‌سو و تعمیق دامنه شکاف‌ها با شیعیان عربستان و شاهزاده‌های سعودی و درنهایت ترور و اعدام شخصیت‌های مذهبی و مدنی مهم این کشور همچون شیخ باقرالنمر و جمال خاشقجی، ممکن است درادامه میزان حمایت‌های ترامپ از بن‌سلمان را با تجدیدنظری جدی مواجه کند.

۲. ادامه وضع موجود

مقصود از ادامه وضع موجود، تلاش هرچه‌بیشتر دو کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی برای افزایش قدرت نفوذ است. دراین‌راستا می‌توان به تشدید رقابت‌های نظامی در منطقه مانند تلاش سعودی‌ها برای دستیابی به انرژی اتمی، رقابت‌های تنگاتنگ دو

کشور برای بسط مرجعیت ایدئولوژیک خود؛ تلاش برای همگرایی بیشتر با کشورهای منطقه؛ تهییج شبه‌نظامیان متحد به ایجاد ناامنی در مرزهای درونی و بیرونی؛ حمایت از نیروهای مذهبی برون‌مرزی (حمایت سعودی‌ها از اهل سنت ایران و حمایت ایران از شیعیان عربستان) و... را ذکر نمود. به تعبیر نویسندگان مقاله این وضعیت محتمل‌ترین حالت ممکن است.

۳. بهبود روابط در آینده (در قالب حج)

در تاریخ سیاسی دو کشور از دوران پهلوی تاکنون، برهه‌های زمانی بسیاری وجود داشته که روابط فی‌مابین را کاملاً گسسته است، لکن وقوع برخی از رویدادهای تاریخی، بسترساز از سرگیری و بهبود روابط شده است. در این میان نخستین مسئله، حج می‌باشد. واقعیت این است که در حال حاضر مسئله حج را می‌توان تنها عامل ایجاد همگرایی؛ آن‌هم همگرایی شکننده میان دو کشور دانست. در سنگین‌ترین حالت روابط سیاسی میان دو کشور که به قطع روابط سیاسی منتهی شد، کماکان مسئله اعزام حجاج ایرانی به عربستان ادامه دارد. این مسئله می‌تواند در ادامه، بسترساز مذاکرات سیاسی و انعقاد مجدد روابط شود. همچنین، امکان وقوع برخی از حوادث غیرمترقبه در آینده نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال، مرحوم رفسنجانی در زمان حیات، چندین نوبت، واسطه انعقاد مجدد روابط شد. در آینده نیز ممکن است شخصیت‌های سیاسی، نهادهای بین‌المللی و یا حتی کشورهایی که مورد اتقان دو کشور می‌باشند، به‌نوعی واسطه یا میانجی رفع تنش‌ها و عامل برقراری روابط مجدد این دو کشور قلمداد شوند.

۴. سقوط بن‌سلمان

ادامه سیاست‌های ماجراجویانه حکام سعودی به‌ویژه شاهزاده بن‌سلمان، امکان سقوط وی را نیز بعضاً مطرح می‌کند. هرچند این سناریو نیز بسیار بعید است، لکن می‌توان از چند بعد مورد بررسی قرار داد.

- تهدید و ترور بن‌سلمان از سوی نیروهای مخالف: تشدید سیاست‌های اقتدارگرایی از سوی بن‌سلمان، امکان شکل‌گیری جنبش‌ها و اقدامات نظامی و تروریستی علیه وی را نیز میسر کرده است. در آوریل ۲۰۱۸، افراد مسلح ناشناس در اطراف کاخ پادشاهی الخزامی در ریاض و در یک اقدام چریکی، درصدد ترور بن‌سلمان برآمدند. برخی از تحلیلگران بر این باورند که حملات ۲۱ آوریل بخشی از یک کودتا علیه ملک سلمان بوده که توسط مخالفان وی در خاندان سلطنتی برنامه‌ریزی و اجرا شده است. پس از آنکه وب‌گاه رسمی پادشاهی عربستان حدود یک ماه عکس جدیدی از بن‌سلمان منتشر نکرد برخی رسانه‌ها مدعی شدند که احتمالاً بن‌سلمان در تیراندازی ۲۱ آوریل ریاض کشته شده



است.

- کودتا: بن‌سلمان که خطر بالقوه شاهزادگان سعودی را به‌خوبی دریافته بود و از طرفی با اعمال تغییرات وسیع مسئولین حکومتی عربستان، نارضایتی‌های عمده‌ای را در میان آنان ایجاد نموده بود، می‌دانست که تهدیدات شاهزادگانی همچون بن‌نایف و بن‌طلال و دیگران خاموش‌شدنی نیست. این مسئله زمانی رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفت که در ائتلافی پنهانی میان چند تن از افسران ارشد سازمان CIA و محمد بن‌نایف ولیعهد سابق عربستان و چند شاهزاده دیگر عربستانی طرح کودتای قریب‌الوقوع علیه محمد بن‌سلمان را برنامه‌ریزی نمودند. این در حالی است که پیشتر نشریه فرانسوی اینتلجنس آنلاین در شماره ۷۸۰ خود به دیدار محمد بن‌نایف با مقامات رده بالای دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا همچون جان کلی وزیر امنیت داخلی و توماس بوسرت مشاور ضدتروریسم ترامپ در می ۲۰۱۷ اشاره کرده است. همچنین تعدادی از مقامات اطلاعاتی آمریکا با سفر به ریاض و دیدار با بن‌نایف، ضمن تقویت همکاری اطلاعاتی با عربستان سعودی، حمایت خود از وی را نشان داده‌اند.

نتیجه‌گیری

غرب آسیا (خاورمیانه) را به‌حق می‌توان کانون نخست بحران‌های سیاسی اعم از انقلاب، جنگ، تروریسم، کودتا و دیگر بحران‌های مختلف قلمداد نمود. در این رقابت‌های ایدئولوژیک، دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را می‌توان از چند بعد مورد بررسی قرار داد. در این مقاله نویسندگان ابتدا این مسئله را مطرح نمودند که هرچند روابط دو کشور، پیشتر نیز مبتنی بر نوعی عدم اعتماد و رقابت‌های نزدیک سیاسی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی بوده است، اما مسئله مهم در این‌میان، تطور بافت قدرت و سیاست در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) به‌ویژه از سال‌های ۲۰۱۲ میلادی به بعد بوده است که به‌نوعی مسائل منطقه‌ای را با چالش‌های عمده امنیتی و سیاسی مواجه نمود و روابط دو کشور را بیش‌ازپیش به سمت‌وسوی تشدید واگرایی‌ها سوق داد. در این مقاله، تلاش نویسندگان حول ارائه پاسخی متقن بدین سؤال بوده است که مهم‌ترین دلایلی که منتهی به تشدید واپس‌گرایی‌ها در روابط خارجی میان ایران و عربستان گردید، چیست و در ادامه چه سناریوهای احتمالی را می‌توان برای ادامه روابط دو کشور در نظر گرفت؟ یافته‌های مقاله که با بهره‌گیری از نظریه برساخت‌گرایی سیاسی و استفاده از منابع مکتوب و مجازی و نیز روش‌های تلفیقی جامعه‌شناسی تاریخی و آینده‌پژوهی انجام شد، نشان داد که عمده دلایل واپس‌گرایی در روابط دو کشور را می‌توان ذیل عوامل نرم و سخت قرار داد.



عوامل نرم شامل توسعه قراردادهای سنگین نظامی و تسلیحاتی و میلیتاریزه کردن غرب آسیا (خاورمیانه)، نقش آفرینی اثرگذار ریاض در بحران سوریه، مواضع عمل گرایانه سعودی‌ها در بحران عراق، تجاوز نظامی سعودی‌ها به یمن و جنبش انصارالله و مواضع ریاض در قبال مسئله فلسطین و بسط روابط امنیتی با رژیم صهیونیستی است. عوامل سخت نیز شامل سرکوب شیعیان عربستان، تلاش برای گسترش تروریسم در جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مواضع خصمانه سعودی‌ها در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران (برجام) و ایجاد شکاف در جبهه مقاومت شیعیان با تمرکز بر عراق است.

منابع

فارسی:

- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، مسئله فلسطین در سیاست خارجی قطر، فصلنامه مطالعات فلسطین، ش ۱۸: ۹۵ - ۱۲۶.
- دربار، احمدرضا (۱۳۹۳)، تأثیر انگلستان در ایجاد بحران‌های سیاسی ایران از آغاز سلطنت پهلوی تا سال ۱۳۹۰، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- پرایس، ریچارد و رئوس اسمیت، کریستین (۱۳۸۶)، رابطه خطرناک؟ نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و مکتب برسازی، مجموعه مقالات نواواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جاودانی مقدم، مهدی و حریرفروش، حامد (۱۳۹۷)، واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان در خاورمیانه، فصلنامه سپهر سیاست، سال پنجم، ش ۱۵: ۵۱ - ۷۴.
- جلال پور، شیوا و جعفری، ابوطالب (۱۳۹۷)، روابط خارجی ایران و عربستان در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با تأکید بر تحولات سوریه، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، ش ۴۵: ۹۵ - ۱۲۲.
- خبیری، کابک و محمدی، منوچهر (۱۳۹۶)، تأثیر برجام بر جایگاه ایران در معادلات غرب آسیا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، ش ۳۷: ۸۳ - ۱۰۴.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۰)، رفتارشناسی قطر در تحولات منطقه، ماهنامه بصیرت.
- رستمی، فرزاد و تارا، علی‌رضا (۱۳۹۷)، تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، ش ۲: ۱۱۵ - ۱۴۲.
- رشیدی، مصطفی (۱۳۹۰)، کردارهای جغرافیایی و تبیین سیاست خارجی به‌عنوان کرداری ژئوپلیتیکی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، ۱۳۹۰/۰۴/۲۰.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، ش ۳: ۳۱ - ۵۴.



- عالی‌پور، حسن و یکرنگی، محمد (۱۳۹۶)، نظام حقوقی و حقوق بشر در عربستان، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیستم، ش ۷۵: ۵۷ - ۸۲.

- عالی‌شاهی، عبدالرضا؛ مسعودنیا، حسین و فروزان، یونس (۱۳۹۸)، پان شیعیسم جریان صدر و ظهور واپس‌گرایی در جبهه مقاومت در عراق پساداعش، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره هفتم، ش ۲: ۱۰۱ - ۱۲۶.

- عالی‌شاهی، عبدالرضا؛ سالاروند، معصومه و محمودی، سعید (۱۳۹۵) ردی بر ارتداد؛ جنبش‌های تروریستی - تکفیری در جهان اسلام، مشهد: انتشارات مینوفر.

- عالی‌شاهی، عبدالرضا؛ مسعودنیا، حسین و فروزان، یونس (۱۳۹۶)، بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی (از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن ۲۰۱۷)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره هفتم، ش ۲۴: ۴۹ - ۷۲.

- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، ش ۴.

- مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالی‌شاهی، عبدالرضا (۱۳۹۵)، جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر سیاست خارجی عربستان سعودی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، ش ۱: ۱۳۷ - ۱۷۲.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- نجات، سیدعلی؛ موسوی، سیده‌راضیه و صارمی، محمدرضا (۱۳۹۳)، راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۹، ش ۳۳: ۱۳۷ - ۱۷۹.

- ویسی، هادی (۱۳۹۷)، واکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی رابطه شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر جهان اسلام، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، ش ۱: ۱۴۵ - ۱۶۷.

عربی:

- النعامی، صالح (۱۴۳۹)، دراسة إسرائيلية: سياسة محمد بن سلمان مسّت بمكانه السعودية وعزّزت حضور إيران، بيروت: العربي الجديد.

- البرصان، حمد؛ الحمد، جواد و الرشدان عبدالفتاح (۱۴۳۹)، آفاق السياسة الخارجية السعودية في عهد الملك سلمان بن عبدالعزيز، امان: دائرة المكتبة الوطنية.

انگلیسی:

- Alishahi, A; Soleimani, H and Mahdipour, A. (2019), *Politics and Governance in the Middle East in Post ISIS; Case Study: Iraq and Saudi Arabia*, Latvia: Scholar Press.

– Ashley, R.K, (1987), the Geopolitics of Geopolitical Space: Toward a Critical Social Theory of International Politics, *Alternatives*, Vol12, No4, pp 401-423.

– BenHubbard and FISHER, Ian.(2017). Trump’s Saudi Arabia Trip Figures Into Plan for Palestinian Deal, *NewYork Times*, May 23, 2017.

–Bradfield, R & other. (2005). The origins and evolution of scenario techniques in long range business planning, *Journal of Futures*, Vol. 37, No.11, pp 795- 812.

–Brice, Jenny. (2004). the Virus Analogy, *Journal of Futures Studies*, Vol. 9, No. 2, pp 77–82.

–Cockburn, Patrick. (2017). Trump and Saudi Prince Mohammed bin Salman are the most dangerous men in the world and they’re meeting next week, *The Independent*, 12 May 2017.

–Coker, Margaret. (2018). The reinvention of Muqtada al-Sadr, Iraq’s new face of reform, *The Irish times*, 21 May 2018.

–Dorell, Oren. (2017). Why the U.S. cares about Saudi Arabia's newly named crown prince?, *USA Today*, 21 June 2017.

–Gray, Paul & Hovav, Anat. (2008). From Hindsight to Foresight: Applying Futures Research Techniques in Information Systems, *Journal Communications of the Association for Information Systems*, Vol. 22, No. 14, pp 53- 77.

–Holland, Steve. (2017). US closes in on \$100bn deal to sell weapons to Saudi Arabia, *The Independent*, 13 May 2017.

–Inayatullah, Sohail. (2010). Emerging World Scenario Triggered by the Global Financial Crisis, *World Affairs, Journal of International Issues*, Vol. 14, No. 3, pp 48- 69.

–Jones, Toby Craig. (2006). Rebellion on the Saudi Periphery: Modernity, Marginalization, and the Shia Uprising of 1979, *International Journal of Middle East Studies*, Vol.38, No.2, pp 213–233.

–Khan, Taimur. (2017). Saudi Prince Mohammed bin Salman’s warning to Iran, *The National Press*.

–Kroneberg, A. (2000). *Innovation in shipping by using scenarios*, Oslo: Norwegian University of Science and Technology.

–Malsin, Jared. (2017). The Big Problem with President Trump's Record Arms Deal with Saudi Arabia, *Time Press*, 22 May 2017.

–Mamadkul, Jiraroj. (2016). Saudi Arabia – Iran's Foreign Policy Crisis: A Case Study of Execution of Saudi Shia Cleric Shaikh Nimr al-Nimr, *rangsit journal of social sciences and humanities*, Vol.4, No.1, pp75-82.

–McKernan, Bethan. (2017). Mohammed bin Salman: Who is Saudi Arabia's new Crown Prince?, *The Independent*, 21 June 2017.

–Meijer, Hugo. (2017). Strategic Implications of Donald Trump’s Election, *Researcher United States and Transatlantic Relations*.



- Menoret, Pascal. (2016). Repression and Protest in Saudi Arabia, *Crown Center for Middle East Studies*, Vol. 19, No. 11, pp 1-9.
- Nunlist, Christian. (2017). War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention, *Journal of CSS Analyses in Security Policy*, No175, pp 1-11.
- Philips, Christopher. (2017). Syria and Its Neighbors: Chatham House Special Section, *Journal of Middle East Policy*, Vol24, Issue 1, pp 35- 70.
- Sharp, Jeremy. (2017). Yemen: Civil War and Regional Intervention, Specialist in Middle Eastern Affairs, *Congressional Research Service*.
- Stuster, Dana. (2017). U.S. and Iran Compete in Eastern Syria, Qatar and Saudi Arabia Renew Old Feud, and More Fighting in Libya after Attacks in Manchester and Minya, *Middle East Ticker*, May 30, 2017.
- Teitelbaum, Joshua. (2016). Domestic and Regional Implications of Escalated Saudi- Iran Conflict, *BESA Center Perspectives Paper*, Vol.12, No. 16, pp 1-7.
- Wendt, Alexander. (1992), Anarchy is What States Make of IT, The Social Construction of Power Politics, *International Organization*, Vol, 46, No.2, pp 390-409.